

## سرمقاله

### سیاست یا خیانت...

| سروش مقدم |

هدف از تشکیل حکومت در اسلام، اقامه قسط، احقاق حق و برپایی عدالت است.

به عبارت دیگر مسلمانان برای عبودیت اجتماعی و حاکمیت حق، دست به تشکیل حکومت می زنند.

با این تعریف، در حکومت اسلامی، ملاک و معیار تصمیمات و عملکرد افراد، حق است نه علائق و تمایلات و منافع شخصی. به بیان دیگر می توان گفت که حکومت اسلامی حق محور است نه شخص محور.

با اندکی تأمل در شیوه حکومتداری ارائه شده از طرف اهل بیت(علیهم السلام) که قطعاً مطابق قرآن و بر مبنای راهنمایی ها و دستورات الهی است، می توان دریافت که در اسلام حکومت صرفاً یک وسیله است و اسلام نگاهی ایزاری به حکومت دارد. وسیله ای برای اقامه قسط و احقاق حق. اسلام علاوه بر اینکه هیچ گاه حکومتداری را به عنوان هدف معرفی نکرده است، هدف واقع شدن آن را بسیار منفور دانسته و مورد نکوهش قرار داده است! هدف مسلمانان در حکومت اسلامی به هیچ عنوان حفظ حکومت صرفاً از این جهت که حکومت است، نمی باشد... بلکه هدف حفظ حکومت است از این جهت که حکومت وسیله ای ست برای اقامه حق و اجرای فرامین الهی.

در اسلام، اهداف، وسایل را توجیه نمی کنند.

با توجه به این قاعده درمی یابیم که مسلمانان، حق اقامه حق را با استفاده از هر وسیله ای ندارند و علاوه بر اینکه مسیر درست است، ابزار دستیابی و حرکت و حفاظت از آن هم باید درست و از جنس حق باشند!!!

فلذا سیاست در اسلام عین دیانت است!

وقتی هدف از ورود به عرصه سیاست اقامه قسط شد،

دیگر نمی توان در سیاست دروغ گفت

نمی توان وعده کذب داد

نمی توان کلک زد

نمی توان اسراف تبلیغاتی کرد

نمی توان تهمت زد

نمی توان آمار غلط ارائه کرد

دیگر نمی شود حقوق گزاف برای خود برید

نمی شود با کفار بست

نمی شود به کدخدا توکل کرد

نمی شود دستاوردها را بتن ریخت

نمی شود سازش کرد

دیگر نباید تحمل گریبی کرد

نباید فقط منفعت خود را در نظر گرفت

نباید از امر ولی سرپیچی کرد...

و در یک کلام، وقتی هدف از ورود به عرصه سیاست اقامه قسط شد دیگر نمی توان سیاستمدار بود!!!

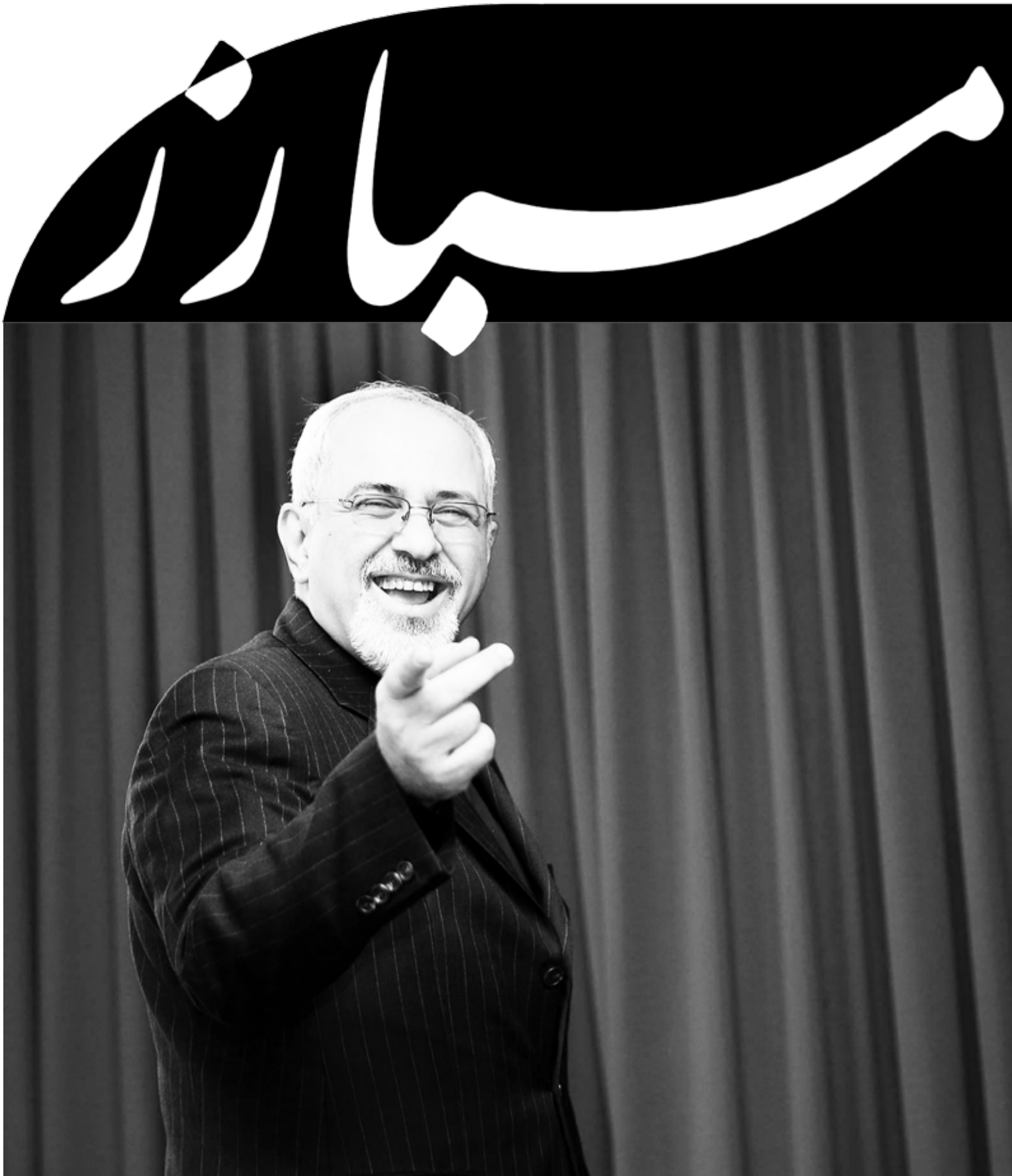
چرا که سیاست با تعریف فعلی خود، همان خیانت رایج، مقبول و پذیرفته شده است!!!

که در آن، اهداف تمام وسایل را توجیه می کنند...

و دیدیم که امام خامنه ای(مد ظله العالی) نیز فرمودند: «من دیپلمات نیستم، من انقلابی ام!» چرا که حضرت آقا از آلودگی سیاست و دیپلماسی به خیانت و حيله گری، آگاه و متنفر اند و از چنین محیط و فضای اعلام برائت می کنند... در سیاست فعلی، سیاستمدار خوب و قهار کسی است که از همه بهتر دروغ بگوید، از همه بهتر کلک بزند و از همه بهتر بی دین باشد!!!

به سیاست این چنینی یا بهتر است بگوییم «به خیانت رایج» در جامعه مسلمانان هیچ کس مقبولیت و مشروعیت نمی بخشد... حقیقت این است که در بین انقلابیون و مسلمانان حقیقی، سیاست عین دیانت است!

و در حکومت، هرچه مسؤل عالی رتبه تر و از جهت تشکیلاتی در مرتبه بالاتری قرار گیرد، تقوای او نیز باید به همان میزان و حتی فراتر از آن باشد!!!



به بهانه احتمال خروج آمریکا از برجام و مطرح شدن مذاکرات منطقه ای

## ماجرای ملانصرالدین و سلاح هسته ای

حسن اکبری

از پشت قفل کرده ایم و کلیدش را گم، و کلیدساز هم از عهده ی این قفل بر نمی آید. حضرات عالی گویا باور کرده اند که این همه جمعیت مجموع شده، کاسه به دست حتما در پی آشی آمده اند و در مهمان نوازی ایرانی نمی گنجد که مهمان دست خالی برگردد و بالاخره مهمان حییب خداست و حالا آش نداریم کباب بختیاری و دوغ اصیل ایرانی که داریم، با کمال احترام در ظرفی با نقش های هنرمندانه ی ظریف تقدیمتان باد.

دادیم رفت هر چه داشتیم و حالا ما کاسه ی گدایی و چه کنم به دست گرفتیم نه برای این که فهمیدیم چه کلاه گشادی بر سرمان رفت بلکه از این نگرانی که دفعه ی بعد حضرات آمدند با چه پذیرایی کنیمشان و کلاً ۵ کیلو بیشتر گوشت نداریم و خب باز میهمان حییب خداست و تحریمی برداشت و چیزی برایمان نیاورد که مهم نیست؛ مهم این است حییب خدا دست خالی بر نگرود و همان ۵ کیلو را هم می دهیم بی هیچ چشم داشتی از جنابشان.

های آقای فن بیان، آقای دیپلماسی لبخند، آقای برد برد، بردند رفت و شما هنوز دنبال بردن هستید؟ من بی سواد اقلیت دارم می بینم که بردند و خدا خبر دارد از دل دانشمندی که قفل خوردن و تعلیق تأسیسات نطنز و فوردو را با چشم خود دید بی آن که کلید گشاینده ای در کار باشد...

حتی به کلیساها و سازمان های مصلح بشریت هم رحم نمی کند، و قیل و قال را به آن جا کشانیدند که همه بچه های سازمان ها و کاخ های سیاه و سفید امنیت جهانی و عفو بین الملل چون بچه های مزاحم ملا هر یک به تناسب هیکل و توانایی خود کاسه تحریمی به دست گرفتند و کوبیدند بر سر ایران خان و تازه به مخالفت و نقادی هم پرداختند.

حالا هم که خیلی سال از این دروغ بزرگ می گذرد ملای بیچاره داستان (۵+۱) که یکی شان کارگردان امروز سیاست های صهیونیستی جهانی می باشد و سه کشورشان داروغه و کدخدا و از بردگان صهیونیزم جهانی و دو کشور مستقل آن ها علاف و مصلحت طلب، همان هایی که این دروغ را ساخته بودند، فراموش کردند که این دروغ را خود ساخته اند و خودشان هم این را باور کرده و از برخی در کشور ما آش می خواهند و می خواهند که ایران لطف کند و از ساختن بمب اتم منصرف شود تا ما محاصره اقتصادی و ...! ایران را بشکنیم و کاسه از سرتان برداریم با این که خود می دانند در شرعیت ما ساخت سلاح های کشتار جمعی حرام است و قانون اساسی ما این حکم را به ثبت رسانده و مهمتر از همه، رهبر انقلاب که سخنانش مایه ی حیثیت و ثبات انقلاب است، به تکرار، این حکم اسلام را اعلان فرموده اند. مضحک این که ما در این داستان دست جناب ملانصرالدین را هم

در سالیان خیلی دور ملانصرالدین از کوچه ای می گذشت و چند تا بچه همین که او را دیدند به آزارش پرداختند. ملا به جای این که عکس العملی به خرج دهد به بچه ای که نزدیکش بود، گفت: « شما هم می خواهید بروید کوچه عباسقلی خان، خانه ی خان آش بگریید پس کو کاسه هایتان؟» و بچه ها را واداشت که برای برداشتن کاسه به خانه بروند و خود عقب کارش رفت.

ظاهر که بر می گشت کوچه عباسقلی خان را پر از آدم های کاسه به دست دید و با خود گفت ممکن نیست همه این ها اشتباه کرده باشند و به خانه رفت و کاسه ای برداشت و برگشت، ولی خبری از آش نبود زیرا ملا فراموش کرده بود که خودش این دروغ را ساخته است.

ماجرای سلاح هسته ای ما هم با کمی تفاوت و تشریح این چنین است:

غریبان به خاطر این که ما به دانش هسته ای نرسیم، و البته خیلی چیزهای دیگر که مجال مطرح کردن آن نیست و نهایتش می رسد به دین و اسلام و ولایت و عدالت و فرهنگ و همین وضع اسف بار حجاب و عفت به تاراج رفته ی مانکن های جشنواره ای - که همین چندی پیش باز در نمایشگاه میدانی فجر، خود را عرضه نمودند- و دانشگاهی و خیابانی، شایعه ساختند که ایران می خواهد بمب اتم بسازد و اگر چنین کاری را به او اجازه دهیم، جهان را به آتش می کشد و



رضا دزد و کشور بخشی

در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ در کاخ سعدآباد تهران، میان چهار کشور ایران، عراق، افغانستان و ترکیه پیمانی به امضا رسید که به پیمان «سعدآباد» مشهور شد و به موجب آن بخش‌های شایان توجهی از شرق ایران به افغانستان، ارتفاعات آرات به ترکیه و شط العرب (همان اروند رود که بعدها بهانه‌ی صدام برای حمله به ایران شد) به عراق واگذار گردید. پیمانی که در ازای آن هیچ چیز عاید ایران نشد، اما بعدها رضاخان در سخنرانی که در دوره یازدهم مجلس شورای ملی ایراد کرد، گفت: «پیمان سعدآباد در مشرق‌زمین بی‌سابقه بوده و در

این هنگام که امور عالم مشوش است، مدد بزرگی به بقای صلح جهان خواهد بود.»

در این زمینه مروری بر خاطرات سرلشکر ارفع، عضو کمیسیون حدود مرزی ایران از واقیعات‌های حکومت پهلوی و سطح نگاه آن‌ها به کشورداری پرده برمی‌دارد. وقتی مذاکرات بین طرف ترک و ایرانی به بن بست می‌خورد، وی به رضاخان مراجعه می‌کند و ماجرا را شرح می‌دهد. ارفع با هیجان فراوان از اهمیت اراضی آرات برای ایران سخن می‌گوید و این که باید حفظ شود. اما واکنش رضاشاه گویای تمام مسائل است: «با کمال تعجب دیدم اعلیحضرت چیزی نمی‌فرمایند. وقتی سرم را بلند کردم، دیدم با حالت مخصوصی به من نگاه می‌کنند؛ گویی به حرف‌هایم چندان توجهی ندارد و تنها چشم به چشم من دوخته تا ببیند من چه می‌گویم. من سکوت کردم. فرمودند: معلوم است منظور مرا نفهمیدی... بگو ببینم این تپه از آن تپه که می‌گویی بلندتر نیست؟ عرض کردم: بلی قربان... فرمودند: آن را چرا نمی‌خواهی؟ این یکی چه طور؟ عرض کردم: بلی؟ فرمودند: منظور این تپه و آن تپه نیست. منظور من این است که دوستگی و جدایی که بین ایران و ترکیه از چندین صد سال وجود دارد و همیشه به زبان هر دو کشور و به سود دشمنان مشترک ما بوده است، از میان برود. مهم نیست که این تپه از آن که باشد. آن چه مهم است، این است که ما با هم دوست باشیم. من شرمند شدم و کاغذها و نقشه‌ها را جمع کردم و به وزارت خارجه که محل تشکیل هیئت بود، برگشتم. همه منتظر من بودند. تا وارد شدم، پرسیدند اعلیحضرت چه فرمودند؟ گفتم: فرمودند ما دوست هستیم. این موضوعات در کار نیست. تقسیم کنید این طرف تپه که رو به «قطور» است، مال ما باشد و آن طرف مال ترک‌ها!...»

در اقتدار و کشورداری رضاخان همین بس که وی بی‌عرضه‌ترین پادشاه ایران می‌باشد، چرا که رکورددار از دست دادن اراضی ایران است. در دوره سلطنت وی کل ایران ظرف چند روز به اشغال در آمد و اگر سیاست استعمارگران عوض نشده بود ایران هم همانند هندوستان سال‌ها مستعمره بیگانگان باقی می‌ماند. در این بین عده‌ای با افسانه‌گویی وی را کسی معرفی می‌کنند که کشور را از خطر تجزیه نجات داد، اما چگونه کسی که حتی در مقابل اشغال خاک ایران توسط افغانستان هیچ واکنشی از خود نشان نداد، می‌تواند یکپارچه‌کننده‌ی ایران باشد؟ نقش انگلیس‌ها در این زمینه بارز است...

اصلاحات از نوع رضاخان

فرهنگ غارتگری و غارتگری فرهنگی

رضاخان را باید پدر واپسگرایان نونما دانست. کسانی که علیرغم ادعای نواندیشی، اندیشه‌های کهنه‌ی مدرنیسم را ترویج می‌کنند. او در تمام دوران دیکتاتوری خود فقط یک سفر خارجی داشت. آن هم نه یک سفر دیپلماتیک، بلکه یک سفر نظامی! رضا خان که سعی داشت قدرت نظامی خود را به رخ آتاتورک بکشد، اکثر همراهنانش در سفر به ترکیه را از میان نظامیان انتخاب کرد؛ اما این سفر تأثیر عمیقی بر روحیات وی گذاشت. او به ویژه بیش‌تر در مورد بی‌حجابی زنان تحت تأثیر قرار گرفته بود و حالات خاصی پیدا کرد. «مستشارالوله» سفیر کبیر ایران در ترکیه می‌گوید اولین اظهارات رضاشاه که حاکی از تأثیرپذیری وی در زمینه مشاهداتش از زنان ترکیه بود، جمله‌ای بود که شاه در عمارت حزب خلق ترکیه خطاب به وی بر زبان آورد. مستشارالدوله خاطر خود را در این زمینه برای سناتور صدیق اعلم چنین نقل کرده است:

شبی پس از پایان ضیافت رسمی باشکوه وقتی رضاشاه به عمارت حزب خلق که محل اقامت او در آنکارا بود مراجعت کرد تا پاسی از شب نخوابد و در تالار بزرگ خانه ملت قدم می‌زد و فکر می‌کرد و گاه گاه بلند می‌گفت: عجب! عجب! وقتی چشمان شاه متوجه من شد که در گوشه تالار ایستاده بودم فرمود: «صادق من تصور نمی‌کردم ترک‌ها تا این اندازه ترقی کرده و در اخذ تمدن اروپا جلو رفته باشند. حالا می‌بینیم که ما خیلی عقب هستیم مخصوصاً در قسمت تربیت دختران و بانوان»

من در جواب رضا شاه عرض کردم: «قربان در سایه اعلی‌حضرت همایونی ترقیات عظیم نصیب ملت ایران شده است» رضاشاه جواب داد: «مع‌ذک ه هنوز عقب هستیم و فوراً باید با تمام قوا به پیشرفت سریع مردم مخصوصاً زنان

اقدام کنیم. (تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی، جلد ششم، ص ۱۵۷)

رضا شاه ۲ سال پس از پایان سفر خود به ترکیه در آذر ۱۳۱۴ به محمود جم رئیس‌الوزرا چنین گفت: نزدیک دو سال است که این موضوع - کشف حجاب - سخت فکر مرا به خود مشغول داشته است، خصوصاً از وقتی که به ترکیه رفتم و زن‌های آن‌ها را دیدم که «پیچه» و «حجاب» را دور انداخته و دوش به دوش مردهایشان در کارهای مملکت به آن‌ها کمک می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری است بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت

رضا خان و واپسگرایان نونما

مروری بر صفحاتی از تاریخ که عمداً خوانده نمی شوند

مردم است. (کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، مهدی صلاح، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ص ۱۱۸)

تصویب قانون کشف حجاب

اما سر کلاف کشف حجاب در ایران، به تنها سفر رضاخان به ترکیه بر نمی‌گردد؛ بلکه قصه از آن جا آغاز می‌شود که عده ای روشنفکر از فرهنگ برگشته، به فکر طبابت جامعه خود افتادند و این به ظاهر طبیبان با نسخه اشتباه خویش، علاج درد نکردند. آنها نسخه پیچیدند که از فرق سر تا نوک پا، غربی شویم؛ با این تصور ساده دلانه که دامن کوتاه و کلاه شاپو، ما را همانند جوامع غربی به پیشرفت می‌رساند و با پا گرفتن این اندیشه غلط، حکومت رضاخانی به قدرت رسید.

روشنفکران ایرانی به تنهایی به چنین اندیشه منوری نرسیدند؛ بلکه اعمال چنین سیاست‌هایی، در ترکیه توسط کمال آتاتورک، در ایران توسط رضاخان و در افغانستان توسط امان الله خان، به صورتی هماهنگ، توسط انگلیس تقویت و دنبال می‌شد؛ زیرا تضعیف و تحقیر باور اسلامی مردم منطقه، به معنای جلوگیری از شکل گیری مجدد تمدن اسلامی بود و تجددخواهی مورد تأیید انگلیس، این خطر را مهار می‌کرد.

با اعلام قانون منع حجاب، آیین نامه زیر طی بخش نامه

هایی به تمامی مراکز دولتی و غیردولتی ابلاغ شد: ۱. اعطای وام به کارمندان دولت جهت خرید لباس مناسب برای همسرانشان، به منظور حضور در جشن ها و میهمانی ها .

۲. توییح و در مواردی اخراج کارمندان دولت، در صورت عدم حضور آنها و همسرانشان (بدون حجاب) در ضیافت ها.

۳. بازداشت و مجازات مخالفان کشف حجاب.

۴. ممناعت از ورود زنان باحجاب به فروشگاه‌ها، سینماها، گرمابه های عمومی، درمانگاه ها و یا ممناعت از سوارشدن آنها به درشکه و اتومبیل.

برای اهانت بیشتر به زنان چادری، روسپیان حق بی حجاب شدن نداشتند. مجله شهربانی نیز آماری از جرائم اعمال منافی را که در زیر چادر انجام شده بود، ارائه داد. حکومت با اقدام به این تبلیغات، سعی می‌کرد نماد عفت را به سمبل بی عفتی تبدیل کند.

اجرای قانون کشف حجاب

مأموران انتظامی مجاز بودند زنان محجبه را تعقیب نموده و به منزل آن‌ها وارد شوند، صندوق‌های لباس آن‌ها را تفتیش کرده و اگر چادر بیابند به غنیمت برده یا آن را پاره کنند. به وزارت معارف نیز دستور داده شده بود که در کلیه مدارس دخترانه معلمان و دانش‌آموزان بدون حجاب باشند و در غیر این صورت به مدارس راه داده نشوند. (محسن صدر، ۱۳۶۴، ص ۳۰۲) کلیه حکام ولایات نیز دستور داشتند از پذیرفتن زنان باحجاب که به ادارات مراجعه می‌کردند، خودداری به عمل آورند. اما از سوی دیگر، مطابق بخشنامه و متحامل‌هایی که از طرف دولت صادر می‌شد، شهربانی موظف بود که در نهایت حفظ امنیت از هر نوع سوءاحترام به زنان بدون حجاب جلوگیری کند.

شدت تبلیغات بر ضد حجاب چنان گسترده بود که بسیاری از زنان معتقد و مؤمن که با مشکل منع استفاده از چادر مواجه بودند، منزوی شدند و بخشی از زنان که فعالیت‌های اجتماعی داشتند از این فعالیت‌ها دور ماندند. عده‌ای نیز بنا به ذوق و سلیقه خویش با پوشیدن پالتو و مانتو و سرکردن چارقد و شال گردن یا استفاده از کلاه‌های بزرگی که تمام موهای آن‌ها را در بر می‌گرفت، سعی می‌کردند حجاب اسلامی را حفظ کنند. اما دولت برای مقابله با این قبیل اقدامات نیز متحامل‌هایی به شماره ۲۹۷۰ مورخ ۱۳۱۵/۳/۱۱ صادر کرد مبنی بر اینکه از استعمال چارقد بانوان جلوگیری به عمل می‌آید.

اعمال کشف حجاب در شهرهای مذهبی با مشکلات بیشتری همراه بود. در شهر قم بانوان معلم تهدید به استعفا

کردند. همچنین بسیاری از اهالی شهر، حتی پیش از ۱۷ دی که «روز آزادی زن و کشف حجاب» نام گرفت، به دلیل انتشار خبر برداشتن حجاب از رفتن دختران خود به مدرسه ممانعت به عمل می‌آوردند. اعلاناتی نیز از طرف مردم علیه حجاب‌زدایی بر دیوارهای شهر نصب شده بود. (مینا ظهیرنژاد ارشادی، مجله سیاست خارجی، سال نهم، ویژه مطالعات زنان)

با صدور بخش‌نامه شماره ۵۴۱ مورخ ۱۳۱۵/۳/۳۰ از طرف وزارت داخله در شهر مشهد از گرمابه‌های زنانه التزام گرفته شده که هیچ زنی را بدون کلاه به حمام راه ندهند، و در صورتی که زنی با چارقد به حمام برود اسم او و همسرش را پرت داده شود و در این رابطه مأمورینی به طور محرمانه وضعیت خانم‌ها و حمام‌ها را اطلاع می‌دادند. همچنین از گاراژهایی که در این شهر وجود داشت، التزام گرفته شده بود که زنان با چارقد را سوار نکنند. اجرای قانون رفع حجاب علاوه بر اینکه برای زنان مسلمان کشور ایجاد مزاحمت‌های فراوان کرد، برای زنان مسلمان خارجی

نیز که بنا به دلایلی مانند زیارت یا سیاحت در ایران به سر می‌بردند، مشکلاتی آفرید. به همین دلیل نیز از سوی دولت مقرر شد زنان اتباع خارجی یا باید از لباس‌های ملی خود استفاده کنند یا اینکه به لباس‌های غربی ملبس شوند و از استعمال چادرهایی که نسوان ایرانی سابقاً بدان ملبس بودند، اجتناب ورزند. (مینا ظهیرنژاد ارشادی، مجله سیاست خارجی، سال نهم، ویژه مطالعات زنان)

کشتار مسجد گوهرشاد

پس از فرارسیدن نیمه‌های شب و عدم پراکنده شدن جمعیت تحصن کننده در مسجد که قریب به ۲۰ هزار نفر بودند، تمام درها و راه‌های ورود و خروج به مسجد گوهرشاد و حرم بسته شد. در این حال، مردم با کلنگ شروع به شکستن درها و اقدام به خروج از آن کردند. در این لحظه بود که دستور شلیک و کشتار مردم صادر شد و مردم بی‌دفاع و بدون سلاح، در درون و بیرون مسجد، آماج گلوله نظامیان قرار گرفتند. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آرشیو، پرونده وقایع مسجد گوهرشاد، شماره بازبانی ۴۲۲، ص ۲۹-۳۵) در عرض چند ساعت، کشتار بی‌رحمانه و عظیمی صورت گرفت و داخل و بیرون مسجد از اجساد کشته‌شدگان و زخمی‌ها پر شد و آسیب‌هایی نیز به مسجد وارد گردید و حرمت حرم رضوی نیز شکسته شد. قبل از مدین سپیده روز یکشنبه ۲۲ تیر ۱۳۱۴ ش مقاومت متحصنین و معترضین شکسته شد و قیام مسجد گوهرشاد سرکوب گردید. بسیاری از کشته شدگان و حتی برخی مجروحین را در گودالی که به همین منظور کنده بودند، انداختند. (خاطرات سیاسی محمدعلی شوشتری، ۱۳۷۹، صص ۷۰-۷۹).

محمدعلی شوشتری به نقل از شاهدان عینی تعداد کشته‌ها را ۱۶۷۰ نفر ثبت کرده است: «عباس نام، شوهر شاهزاده سردار ساعد... به آقای سردار ساعد اظهار کرده بود، آنچه که کشته بود، ما حمل کردیم و بردیم زیر باغ خونی و مقابل اراضی معجون و عسکریه، بالغ بر یک هزار و ششصد و هفتاد نفر بودند. (خاطرات سیاسی محمدعلی شوشتری، ۱۳۷۹، صص ۸۲،۸۳).

احمد بهار در روزنامه بهار به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۷ تعداد کشته‌ها را ۱۷۵۰ نفر ذکر کرده و علیرضا بایگان نیز که از شاهدان واقعه بوده، عده ۱۶۷۰ را تایید کرده است. بایگان می‌گوید: «تعداد آن‌ها ۱۶۷۰ نفر بوده و حدود ۷۰ نفر افراد سالم که در گوشه و کنار خود را مخفی کرده بودند و به دنبال فرصت برای فرار می‌گشتند، به دست مامورین افتاده، جزو کشته‌شدگان در کامیون ریخته و در گودال‌هایی ریخته و به داد و فریاد و التماس آن‌ها که ما زنده هستیم، وقتی نگذاره و آن مردم بیچاره را زنده به گور کردند. (واقعه گوهرشاد به روایت دیگر، ۱۳۷۹، صص ۱۳۸،۱۳۷)

لغو قانون کشف حجاب

پس از روی کار آمدن محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰، گروهی از زنان که از فشار حکومت پدرش سخت به ستوه آمده بودند در مخالفت با کشف حجاب، در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند و مأموران حکومتی هم علی‌رغم وجود قانون کشف حجاب چندان که باید با آنان مقابله نمی‌کردند. در مهرماه همان سال آیت ... سید ابوالقاسم کاشانی طی نامه‌ای به نخست وزیر وقت خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه شد. در سال ۱۳۲۳ نیز آیت ... سید حسین طباطبایی قمی از مراجع وقت، نامه‌ای به شاه جدید نوشت و از وی خواست کشف حجاب اجباری را لغا کند. سرانجام با مخالفت علما و مقاومت مردم، قانون کشف حجاب لغو گردید. (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳) انتشار دو فتوای «حاج حسین آقا بروجردی» و «حاج سید محمدتقی خوانساری» که دال بر لزوم حجاب و تحریم بی‌حجابی بود در آن روزها منتشر شد و از نظر فرهنگی و دینی مردم را به سمت حجاب تشویق کرد. (بودرجمهری، مهستی ۱۳۸۴، ص ۱۴-۱۵)



توییت  
عبدالرضا @emamrezaa  
سوره ماعده  
برینی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کس دیگرانه به قصاص قتل کسی یا ارتکاب فساد بر روی زمین بکشد، چنان است که #همه\_مردم\_را\_کشته\_باشد(32)



رضا حاتمی وفا @RezaH\_V

ازدای معاون اول قوه قضاییه فردا میاد دانشگاه علوم پزشکی مشهد تا برای چندمین بار به سوال دانشجویها پاسخ بده جهانگیری معاون اول رئیس جمهور هم ان‌شاالله برنامه داره سال ۱۴۰۰ یک کلیپ بسازه توش دانشجویها تند تند براش بوس بفرستن

Morteza Mohammadpoor @mortezam114  
بنظر میاد افزایش یکباره قیمت دلار و طلا جهت پیمای نامیدی و نارضایتی مردم وگامی در جهت فشار از پایین چانه زنی از بالا باشه!  
#دلار۵۷۰۰

@kamali\_nia  
امشب وطن معنی مدافع حرم را فهمید... تشکر از همه ی مدافعان مدافعان حرم یعنی بازیگران و کارگردانان و دیگر عوامل مثل سرویس مقدم ،محسن تانابنده ، زیما رامین فر ، مهرا نفر و ...  
#پارتیخته

حجت فقیه @faghhih\_h  
تزیینات شهری #استقبال\_از\_بهار\_مشهد\_آغاز شد، نصب تبلیغات شامبو صحت بر دیواره های میدان شهدا مشهدالرضا!

قبلا تصاویر شهدا نصب بوده است.  
#شهرداری\_مشهد

